

گذری بر علوم قرآن با تکیه بر برهان و اتقان^۱

چین دمن مکاولیف ترجمه مهرداد عباسی

اشاره مترجم

در چند دهه اخیر، محققان حوزه مطالعات قرآنی، بحث‌های فراوانی درباره تعریف، خاستگاه، محدوده و موضوعات «علوم قرآن» مطرح کرده‌اند و هر یک، طریقی را پیموده‌اند. این موضوع در پژوهش‌های غربی نیز مورد توجه بوده، مقالاتی جدی در این باره به زبان‌های اروپایی تألیف شده است. در این پژوهش‌ها، کتاب مشهور الانتقان فی علوم القرآن نوشته جلال‌الدین سیوطی (د ۹۱۱) اثری جامع و گویا در معرفی علوم قرآن سنتی تلقی شده و مبنای تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. محمد ارکون در سال ۱۹۸۲ مقاله‌ای درباره وضعیت مطالعات قرآنی در گذشته و حال و آینده به زبان فرانسه نوشت و در آن از انتقان و فصل‌ها و موضوعات مختلف آن سخن گفت. ترجمه این مقاله را غلامعباس توسلی در سال ۱۳۶۹ منتشر کرد. در سال ۲۰۰۵ در جلد پنجم دایرة المعارف قرآن لیدن، کلود ژیلیو در مدخلی مرتبط با علوم قرآن، زیرعنوان «رشته‌های سنتی مطالعات قرآنی» بر اساس انتقان سیوطی مروری بر موضوعات علوم قرآن کرد و کوشید دسته‌بندی قابل قبولی از فصول هشتادگانه این کتاب به دست دهد. ترجمه این مقاله به قلم نگارنده در شماره ۱۰۷-۱۰۸ همین نشریه به چاپ رسید. مقاله پیش رو به قلم خانم چین دمن

مکاولیف، استناد دانشگاه جرج تاون و سروراستار دایرة المعارف قرآن لیدن، نیز پژوهشی از همین قبیل است که در سال ۲۰۰۶ در کتاب راهنمای قرآن انتشارات بلکول منتشر شد. مؤلف در این مقاله با در نظر داشتن مقالات پیشین، کوشیده است ضمن معرفی کتاب البرهان فی علوم القرآن نوشته بدرالدین زرکشی (د ۷۹۴) در کنار انتقان، به بررسی ساختار و محتوای این دو کتاب و به ویژه انتقان بپردازد و همچنین نیم‌نگاهی به سیر تحولات و وضعیت علوم قرآن پیش و پس از این دو کتاب داشته باشد. این مقاله علاوه بر اینکه حاوی نگاهی از بیرون و محققانه به مباحث سنتی علوم قرآن است، اطلاعات منبع‌شناختی ارزشمندی در حوزه مطالعات قرآنی در اختیار خواننده خواهد گذاشت. نظام استناد و ارجاع مؤلف به منابع در اصل انگلیسی مقاله به شیوه دایرة المعارف (درون‌متنی و بر مبنای سال انتشار اثر) بود که در ترجمه فارسی، به پیشنهاد مسئولان نشریه، بر اساس شیوه معمول در مقالات آینده پژوهش سامان یافت.

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Jane Damman McAuliffe, 'Exegetical Sciences', in Andrew Rippin (ed.), *The Blackwell Companion to the Qur'an*, Madlen: Blackwell publishing 2006, pp.403-419.

انتقان، احساسات متضادی که وقوع چنین ماجرای را در یک محقق به وجود می آورد، به سادگی می توان فهمید. سیوطی در مقدمه انتقان ساختاری نمادین را به کار می گیرد و کتاب را با اظهار تأسف برای فقدان تألیفی در علوم قرآن - نظیر آنچه در علوم حدیث موجود است - آغاز می کند. وی پس از آنکه به برخی تلاش های پیشینیان با بی اعتنایی اشاره می کند، از نخستین تلاش خود برای پر کردن این خلأ سخن می گوید. سیوطی خبر می دهد که در سال ۸۷۲ و در سنین جوانی، تألیف کتابی را با نام التبحیر فی علوم القرآن به انجام رساند. او سپس فهرست مطالب این کتاب را ذکر می کند و تمامی یکصد و دو فصل آن را برمی شمارد. وی که به نحو توجیه پذیری به موفقیّت چشمگیرش مباحثات می کند، از این نکته خبر می دهد که پس از اتمام این کتاب، از وجود کتابی پیش تر و جامع تر از کتاب خودش، یعنی کتاب زرکشی، مطلع می شود.

وی فهرست کاملی از مطالب برهان به دست می دهد و شادمانی خود را از یافتن آن ابراز می دارد. سیوطی بی درنگ تصمیم می گیرد تألیفی بر مبنای کتاب زرکشی عرضه کند و بدین ترتیب انتقان متولد می شود و سیوطی وعده می دهد کتابش نظام یافته تر از کتاب قبلی و حاوی مطالبی اضافه بر آن باشد «تا رضایت مخاطبان را جلب کند».^۷

مقایسه این دو کتاب، نشان می دهد سیوطی گاه به استفاده اش از برهان اذعان داشته و گاه از اعتراف به این مطلب شانه خالی کرده است؛ به هر حال، با در نظر گرفتن مقتضیات امروزی، بحث از ارتباط میان این دو کتاب نسبت به ساختار و

در برنامه دانشکده های الهیات در همه کشورهای اسلامی، درسی به نام «علوم قرآن» گنجانده شده است.^۲ تعبیر علوم قرآن احتمالاً به گوش انگلیسی زبانان اندکی ناآشناست، اما «حوزه» مورد مطالعه در این درس، در اعتقاد و عمل مسلمانان اهمیت فراوانی دارد. موضوعاتی که در کلاس های این درس تدریس می شود، برای دستیابی به فهمی صحیح و معتبر از قرآن ضروری است. در فضای دانشگاهی جهان اسلام، این موضوعات مقدمه ای لازم و اساسی برای هرگونه آموزش یا پژوهش صحیح و معتبر درباره قرآن به حساب می آید.

انتخاب واژه «حوزه» برای مباحث مورد مطالعه در علوم قرآن، بدان سبب است که موضوعات یا رشته های متعددی در آن با هم ترکیب می شود و برنامه کامل مطالعه آنها مستلزم کاری جدی در همه زیرحوزه های تشکیل دهنده است.^۳ اگرچه فقط عده نسبتاً اندکی از دانشجویان دانشگاه های اسلامی این برنامه را به طور کامل به انجام می رسانند، با این حال، بسیاری از آنها دست کم با رئوس کلی علوم قرآن آشنا می شوند و ناشران نیز به طور مستمر منابع جدیدی از متون مربوط را در اختیار آنان می گذارند.^۴ دانشجویان دوره های تحصیلات تکمیلی به مطالعات جزئی و متمرکزتری روی می آورند و بدین سان پژوهش های دانشگاهی در این حوزه به حیات و رونق خود ادامه می دهد. برای فهم چگونگی شکل گیری این برنامه آموزشی و موضوعات مرتبط با آن، باید به دست کم پنج قرن پیش بازگردیم و بکوشیم آن را بر مبنای میراث گذشته بازسازی کنیم.

دو اثر چکیده و جامع

نتیجه نهایی فرایند بنای رشته علوم قرآن، در دو کتاب قابل مشاهده است که یکی از آنها در اواخر قرن هشتم و دیگری حدود یکصد سال بعد، تألیف شد: البرهان فی علوم القرآن پدرالدین زرکشی (د ۷۹۴) و الانتقان فی علوم القرآن جلال الدین سیوطی (د ۹۱۱). این دو کتاب نخستین ارجاعات و استنادات در تمامی متون درسی راجع به این موضوع اند. از گزارشی که نشان دهنده ارتباط این دو اثر است، برمی آید که در اواخر قرن هشتم در مصر، رقابت علمی به نحوی مطلوب وجود داشته است.

ارتباط بین این دو کتاب با این ماجرا آغاز می شود که محقق کتابی را می یابد و در آن کتاب می بیند فرد دیگری کار مورد نظر وی را پیش از او انجام داده است و در نتیجه آشفته و ناآرام می شود. با توجه به گفته های سیوطی در صفحات آغازین

۲. کاربرد صورت جمع «علوم» در اینجا از آن جهت مهم است که موجب تمایز این حوزه با کوشش های آرمان گرایانه برخی از محققان و دانشمندان مسلمان معاصر برای یافتن اشارات قرآن به دانش جدید خواهد شد (Dallal, 'Sciences and the Quran').

۳. ر. ل. ک. به:

McAuliffe, 'Disparity and context: Teaching Quranic studies in North America.'

۴. قطب، دراسة قرآنیة؛ صابونی، التنبیان فی علوم القرآن؛ صباغ، لمحات فی علوم القرآن و اتجاهات التفسیر؛ صالح، مباحث فی علوم القرآن؛ ابوسنة، علوم القرآن؛ عنایة، هدی الفرقان فی علوم القرآن؛ رومی، دراسة فی علوم القرآن.

۵. ر. ل. ک. به: 'Al-Zarkashi', EL2, s.v.

۶. سیوطی؛ الانتقان فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۱۴.

۷. استاد سیوطی، محمدبن سلیمان کافجی (د ۸۷۹) نیز اثری مرتبط را با هدف اصلاح بر اساس آثار پیشین تألیف کرد (کافجی؛ التیسیر فی قواعد التفسیر؛ ص ۱۱۶-۱۱۷)؛ اما سیوطی تلاش وی را ناکافی دانسته است (سیوطی؛ الانتقان؛ ج ۱، ص ۴).

طبقه بندی موضوعی آنها اهمیت کمتری دارد.^۸

مقایسه برهان و اتقان

جلال الدین سیوطی از جمله پرکارترین عالمانی است که مصر تا کنون به خود دیده است.^۹ گفته اند خانواده وی اصالتاً از ایران و بین النهرین بوده اند، اما به هنگام ولادت او در مصر و به طور خاص اسیوط، اقامت داشتند. خود سیوطی در قاهره متولد شد و تحصیل کرد و بیشتر عمرش را در سده پایانی حکومت ممالیک گذراند.^{۱۰} از میان آثار وی، زندگی نامه خودنوشت مفصلی با نام *التحدث بنعمة الله باقی مانده است که به شیوه معمول، اطلاعاتی جزئی درباره مطالعات، سفرها و موقعیت های وی در مقام تدریس و افتخار به دست می دهد. ^{۱۱} این کتاب همچنین شامل فهرستی از تألیفات اوست که آنها را با شیوه ای نامتعارف دسته بندی کرده است. وی برخی از تألیفاتش را بر اساس حجم و برخی دیگر را بر حسب کیفیت دسته بندی می کند؛ مثلاً وی هجده تألیف خود را که در زمینه تخصصی شان بی نظیر می انگارد، در یک گروه و پنجاه تألیف دیگرش را که به نظرش مهم اند، اما بی نظیر نیستند، در گروهی دیگر جای می دهد؛^{۱۲} به علاوه، نام های چهل مورد از نوشته های قبلی اش را که در حال حاضر نامناسب می داند و عناوین ۸۳ مورد دیگر را که نوشتن آنها را آغاز کرده، اما به دلیل بی علاقه کنارشان گذاشته است، ذکر می کند.^{۱۳}*

سلف سیوطی، یعنی زرکشی نیز متولد مصر بود، اما خانواده اش اصالتاً ترک بودند. دودمان وی اهل علم نبودند؛ لقب وی (زرکشی) برگرفته از حرفه زرری دوزی است که احتمالاً آن را از پدرش آموخته بود؛ با وجود این، وی توانست دانشی فوق العاده درباره قرآن و رشته های تخصصی مربوط به آن کسب کند. ابن عماد کسانی چون جلال الدین اسنوی (د ۷۷۲)، سراج الدین بلقینی (د ۸۰۵) و شهاب الدین آذری (د ۷۸۳) را در زمره استادان اصلی وی ذکر می کند و از سفرهای او در طلب علم به دمشق و شاگردی نزد ابن کثیر در آنجا و حلب خبر می دهد. وی در جایگاه عالمی خبره، زندگی اش را وقف تدریس، قضا و تألیف درباره موضوعات متنوع فراوان کرد.^{۱۴} شرح حال نویسان در وصف او نوشته اند: چنان مستغرق در کارهای علمی اش بود که اداره امور دنیایی اش را به نزدیکان خود واگذاشته بود. بنابر نقلی، وی فقط برای رفتن به کتاب فروشی از خانه اش خارج می شد و تمام روز را در آنجا به مطالعه دقیق و جلد به جلد کتاب ها و یادداشت برداری از آنها برای استفاده در تألیفاتش می گذراند و در پایان بی آنکه کتابی بخرد، از کتاب فروش بینوا خداحافظی می کرد.^{۱۵}

در بحث از این دو کتاب جامع، گفتنی است اتقان در درجه نخست، شامل معرفی برخی از تألیفات خود سیوطی است که به

آنها بسیار مباهات می کند. علت این مباهات مسلماً تغییرات مهمی است که سیوطی در کتاب سلف ارجمندش، زرکشی، از حیث تنظیم و دسته بندی مطالب ایجاد کرده است. مقایسه ساختار اتقان و برهان نشان می دهد سیوطی اصلاح و بهبودی آشکار را در سازماندهی برهان به انجام رسانده است. با اینکه اتقان در هشتاد فصل پایپی، بدون هیچ گونه دسته بندی موضوعی، سامان یافته است، پی بردن به روش سازماندهی مؤلف در این کتاب چندان دشوار نیست. سیوطی در تنظیم مطالب این کتاب، به روشی عمل می کند که من آن را «تلسکوپ» یا «تاشونده» می خوانم؛ به این معنا که وی در ابتدا با موضوعات کلی و کلان شروع می کند و به تدریج به موضوعات کوچک و کوچک تر می رسد.^{۱۶} اتقان با بحث از ماهیت و فرایند وحی آغاز می شود که شامل بررسی رویداد قرآن به طول کامل از حیث گاه شماری و شرایط نزول است (فصل های ۱-۱۶). فصل نخست به بررسی مقوله مکانی-زمانی

۸. برای بررسی های تفصیلی درباره ارتباط میان این دو اثر، ر. ک به: Nolin, *The Itqan and its sources*; حیدر؛ علوم القرآن بین البرهان والاتقان.

۹. شمار آثار وی به ششصد عنوان می رسد؛ برای دشواری های تنظیم گزارشی قطعی از همه آثار وی، ر. ک به:

Sartain, *Jalal al-Din al-Suyuti: Biography and Background*.

۱۰. برای فضای علمی قاهره در دوره ممالیک ر. ک به:

Berkey, *The Transmission of Knowledge in Medieval Cairo*.

11. Sartain, *Jalal al-Din al-Suyuti: Biography and Background*.

برای پژوهشی ادبی درباره این زندگی نامه خودنوشت ر. ک به: Brustad, 'Imposing order

۱۲. نگاه انتقادی امیز مؤلف تمایل فراوان سیوطی به خودستایی را

نکوهش می کند (Goldziher, 'Zur Charakteristik Gelal ud-Din

(Goldziher, 'Zur Charakteristik Gelal ud-Din us-Suyuti's und seiner literarischen Thatigkeit

(د ۹۰۲)، از شرح حال نویسان معاصر سیوطی، او را متهم می کند به

اینکه مرتکب سرقت ادبی شده و آثار دیگران را صرفاً با ایجاد تغییراتی

اندک به نام خودش عرضه کرده است (Meursing, *Specimen e litte-*

ris orientalibus exhibens sojutti Librun de interpretibus

Korani p.22)

13. Sartain, *Jalal al-Din al-Suyuti: Biography and Background*, pp.46-7.

۱۴. ابن عماد؛ شذرات الذهب؛ ج ۶، ص ۳۳۵.

۱۵. ابن حجر عسقلانی؛ الدرر الكامنة؛ ج ۳، ص ۳۹۸.

۱۶. همکاران دیگری نیز کوشیده اند تا فصل های هشتادگانه اتقان را سازماندهی کنند؛ ر. ک به:

Arkoun, *Lectures du Coran*; Balhan, *La revelation du co-*

ran selon al-suyuti: Traduction annotee du chapitre sei-

zieme de Galal al-din al-Suyuti; Gilliot, 'Traditional disci-

plines of Quranic studies'.

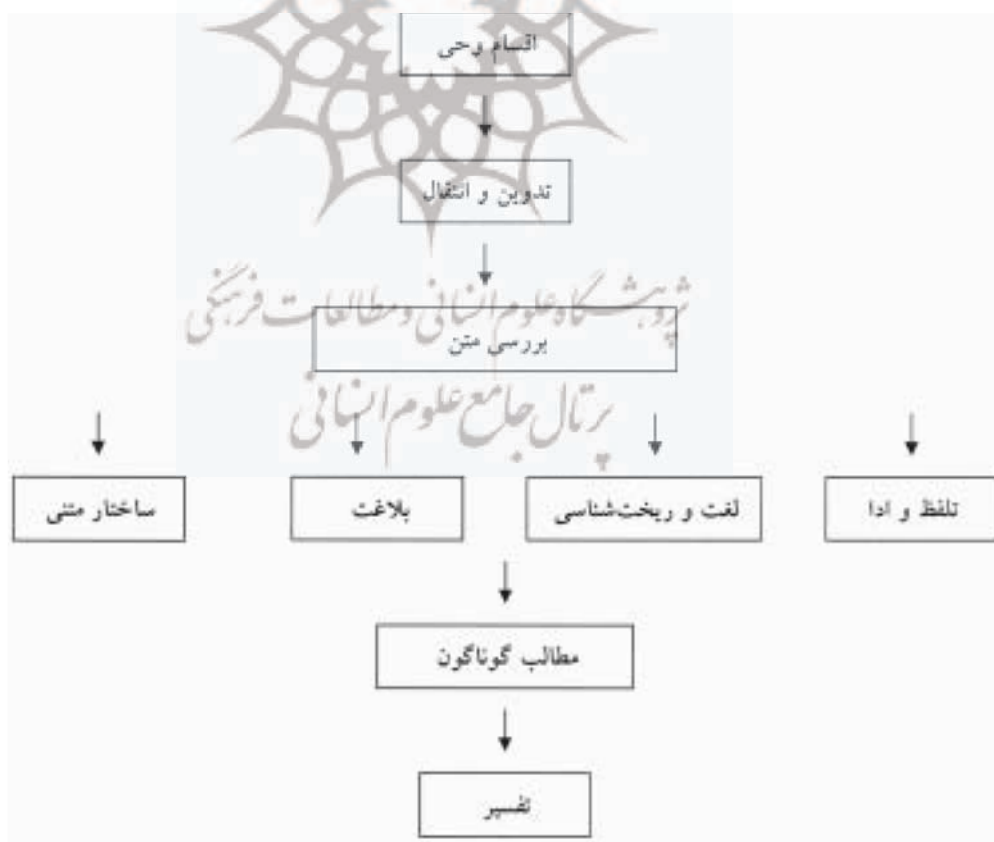
چندین مقوله متداخل را پدید می‌آورد. اگرچه معنای دقیق چندین مورد از این اصطلاحات، محل بحث و نزاع است، مهم‌ترین آنها به طور گذرا از این قرار است: محکم و متشابه، تقدیم و تأخیر، عام و خاص، مجمل و مبین، ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، منطوق و مفهوم، حقیقت و مجاز، تشبیه و استعاره، کنایه و تعریض، ایجاز و اطناب، و خیر و انشاء. آخرین گروه از میان چهار گروه مرتبط با متن قرآن، فصل‌هایی است که با ساختار متن سروکار دارد. سیوطی در اینجا از آغاز و پایان سوره‌ها، تقسیم‌بندی موضوعی آیات و روابط یا مناسبات میان آیات و سوره‌ها به تفصیل سخن می‌گوید.

سیوطی، پیش از چهار فصل پایانی (۷۷-۸۰) که از تفسیر و مفسران قرآن بحث می‌کند، سیزده فصل را جای می‌دهد که به راحتی نمی‌توان آنها را در قالب یک گروه درآورد (۶۴-۷۶). به نظر من، این قسمت در حکم ضمیمه‌ای مفصل برای کتاب و شامل موضوعاتی است که در گروه‌های پیشین قرار نمی‌گرفته است. این مجموعه متنوع، طیف گسترده‌ای از موضوعات، از اعجاز تارسم الخط قرآن را دربر می‌گیرد. برخی فصل‌ها به فضایل قرآن و برخی دیگر به گونه‌های خاصی چون قَسَم و مَثَل و جَدَل اختصاص دارد. ساختار متن اتقان، بر اساس آنچه آمد، در نمودار زیر نشان داده شده است:

و اساسی مکی و مدنی اختصاص دارد و در پی آن، آیاتی که در روز یا شب، در تابستان یا زمستان و در سفر یا حضر بر پیامبر نازل شده است، طرح می‌شود.

سیوطی سپس فصل‌هایی را می‌آورد (۱۷-۲۷) که به جمع و انتقال قرآن مربوط است و جریات دقیقی درباره میزان اعتبار شیوه‌های انتقال قرآن به دست می‌دهد. وی پس از اینکه بیش از یک سوم از هشتاد فصل خودش را به این موضوعات کلان اختصاص می‌دهد، دوباره به خود متن باز می‌گردد و از چهار منظر مرتبط با یکدیگر به آن می‌پردازد: تلفظ و ادا (۲۸-۳۵)، لغت و ریخت‌شناسی (۳۶-۴۲)، بلاغت (۴۳-۵۸) و ساختار مستنی (۶۳-۵۹). گروه نخست، امور ویژه و تخصصی علم تجوید نظیر نکات مربوط به وقف و ابتدا، انواع ادغام، اخفا و اقلاب و نیز مد و قصر را شامل می‌شود. گروه دوم، به بررسی مسائلی چون چندمعنایی و موضوعات زبانی اختصاص دارد؛ مثلاً در دو فصل پایانی (۳۷ و ۳۸) آن دسته از واژگان قرآن که به لهجه غیر حجازی و برگرفته از زبان‌های غیر عربی است، بررسی می‌شود.

بخشی طولانی که می‌توان گفت قسمت عمده آن با بلاغت قرآن مرتبط است، به مجموعه‌ای گسترده از ترکیبات دو تایی معناساختی می‌پردازد. این فصل‌ها شاخص‌ترین بخش‌های علوم قرآن را تشکیل می‌دهد و نوعی طبقه‌بندی تفسیری از



میزان موفقیت سیوطی در سازماندهی انتقان را زمانی می‌توان بهتر فهمید که آن را با کتاب پیش از خودش، یعنی برهان مقایسه کنیم. با اینکه بخش عمده‌ای از همین موضوعات در برهان هم بحث و بررسی شده است، هیچ نظام متنی مشابهی را نمی‌توان برای این کتاب در نظر گرفت. برهان که دارای ۴۷ فصل، در مقابل هشتاد فصل انتقان است، چند گروه زنجیره‌وار را شامل می‌شود؛ مثلاً فصل‌های ۱۶ - ۲۰ برهان به موضوعاتی اختصاص دارد که من آنها را در انتقان گروه «لغت و ریخت‌شناسی» نام نهادم. دیگر گروه قابل تشخیص در برهان، به مسائلی می‌پردازد که در انتقان آنها را ذیل عنوان «بلاغت» گنجاندم؛ اما در مجموع، برهان مجموعه‌ای از ۴۷ موضوع را عرضه می‌کند که به ترتیب و ارتباط آنها توجه اندکی شده است؛ البته باید گفت عناوین فصل‌ها، به خودی خود، موجب هم‌ارزی و شباهت این دو اثر نمی‌شود. چه بسا موضوعاتی که سیوطی فصلی مستقل را به آنها اختصاص داده، در کتاب زرکشی به صورت زیرفصل آمده است و به عکس.

گزیده‌ای از برخی فصل‌ها

اگرچه مقایسه ساختار دو کتاب برهان و انتقان برداشتی اجمالی از موضوعات اصلی مطرح شده در این رشته را فراهم می‌آورد، حال و هوای اصلی و واقعی آن را باید در بررسی جزئی محتوای فصول جست. دامنه موضوعات فرعی گسترده است، اما گزیده‌ای مختصر نیز نمونه‌هایی گویا را به دست خواهد داد.

۱. تقسیم‌بندی وحی

در میان بخش‌های آغازین انتقان که به اقسام وحی اختصاص دارد، فصلی با این عنوان به چشم می‌خورد: «بخش‌هایی از قرآن که بر برخی پیامبران [پیشین] نازل شده و بخش‌هایی که بر هیچ پیامبری پیش از پیامبر اسلام نازل نشده است». در این صفحات چند حدیث گردآمده که بیشتر آنها از ابن عباس (د ۶۸)، پسرعموی کوچک‌تر پیامبر است که معمولاً او را به نقش تعیین‌کننده‌اش در سنت نوپای تفسیر می‌شناسند. سیوطی بر اساس احادیث مرتبط با نیمه دوم عنوان این فصل، سوره فاتحه، آیه ۲۵۵ بقره (آیه الکرسی) و آیات پایانی سوره بقره را بخش‌هایی دانسته که فقط بر پیامبر اسلام نازل شده است. احادیثی که سیوطی در تأیید این دیدگاه نقل می‌کند، در اینکه دو یا سه آیه پایانی سوره بقره جزو این آیات باشد، با هم اختلاف دارند. بنابر روایات، آیه دیگری نیز در این مقوله می‌گنجد. سیوطی به نقل از ابوالقاسم طبرانی (د ۳۶۰) این حدیث نبوی را

از طریق ابن عباس می‌آورد: «برای زمان مصیبت به امت من آیه‌ای عطا شده که به هیچ امت دیگری داده نشده است: انالله وانا الیه راجعون [ما از آن خدا بییم و به سوی او بازمی‌گردیم؛ بقره: ۱۵۶]». ۱۷

سیوطی از فضائل القرآن ابو عبید قاسم بن سلام (د ۲۴۴) عبارتی درباره آیاتی که به پیامبر اسلام وحی شده است، اما به موسی وحی نشده و آیه‌ای که به موسی وحی شده، اما به محمد وحی نشده است، نقل می‌کند. آیه قسم دوم از این قرار است: «خدایا شیطان را به دل‌های ما وارد نکن و ما را از او خلاصی ده تا اینکه ملکوت، قدرت، چیرگی، فرمانروایی، ستایش، زمین، آسمان و چرخ گردون برای همیشه و تا ابد از آن تو باشد. آمین، آمین».

در بحث از آن دسته از آیات قرآن که بر پیامبران گذشته نیز وحی شده است، احادیث نقل شده بیشتر حول سوره‌های اعلی و نجم دور می‌زند و بیانگر آن است که این آیات یا نظایر آنها را در صحیفه‌های ابراهیم و موسی می‌توان یافت. دلیل قرآنی برای این مدعا، آیه هجده سوره اعلی است: «مسلماً این در صحیفه‌های پیشین (الصُّحُفِ الْأُولَى) هست». ۱۸ روایات دیگر به آیاتی از سوره‌های توبه، مؤمنون، احزاب و معارج اشاره دارد و به ویژه ارتباطی میان تورات و چندین سوره قرآن (انعام، هود، اسراء) برقرار شده است. در سخنی از کعب الاحبار (د ۳۲)، به نقل از فضائل القرآن ابن ضریس (د ۲۹۴)، آمده است که تورات با نخستین آیات سوره انعام آغاز می‌شود: «ستایش خدایی را که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را پدید آورد...» که آشکارا یادآور داستان خلقت در سفر پیدایش است. و با آخرین آیه سوره اسراء پایان می‌یابد: «ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهاننداری شریکی دارد و نه خوار بوده که [نیاز به] دوستی داشته باشد». نقل‌های مختلف این حدیث آغاز تورات را با آیات ۱۵۱ - ۱۶۵ سوره انعام و پایان آن را با آیه ۱۲۳ سوره هود، مرتبط می‌سازد. ۱۹

۱۷. سیوطی، الانتقان، ج ۱، ص ۱۱۲.

۱۸. سیوطی، الانتقان، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۱۹. همان، ص ۱۱۴.

چیست؟ اطلاعات جزئی دیگری نیز در ادامه آمده است: در سوره ای از قرآن (مجادله) تمامی آیات شامل نام خداست؛ آیه ای در قرآن هست (بقره: ۲۸۲) که ۳۳ میم دارد؛ سوره ای با بیش از صد آیه در قرآن وجود دارد (یوسف) که در آن هیچ اشاره ای به بهشت و جهنم نمی شود؛ و فقط در دو جای قرآن (بقره: ۲۰۰؛ مائده: ۴۲) دو حرف کاف بلافاصله پشت هم در یک کلمه قرار گرفته اند. ۲۳

۲. شمارش و کنجکاو

در این قسمت، از مسائل مربوط به زیرمتن به جنبه های مربوط به متن منتقل می شویم. در برهان زرکشی فصلی است که مثالی جالب توجه را از بررسی های فوق العاده دقیق عالمان سنتی درباره متن قرآن به دست می دهد. فصل چهاردهم این کتاب به نام ها و تعداد سوره های قرآن اختصاص دارد. بخشی از این فصل درباره تعداد سوره ها، آیات، کلمات و حروف قرآن است. حاصل جمع ها به دلایل پیچیده ای تا حدودی با هم تفاوت دارند، اما تلاشی همگانی که در این راستا انجام گرفته، در قالب داستانی جذاب طرح شده است: حاکم اموی، حجّاج بن یوسف (د ۹۵)، قاریان بصره را گرد هم آورد و از میان آنها چندین نفر را انتخاب کرد؛ از جمله حسن بصری (د ۱۱۰)، ابوالعالیه (د ۹۰)، نصر بن عاصم (د ۸۹)، عاصم جحدری (د ۱۲۸) و مالک بن دینار (د ۱۳۱). سپس از هیئت منتخب خواست تعداد حروف قرآن را بشمارند. این کار که از طریق شمارش دانه های جو به انجام رسید، چهار ماه طول کشید. اعداد نهایی حاصل شده ۳۲۳۰۱۵ حرف و ۷۷۴۳۹ کلمه بود. ۲۰ براساس دیگر گزارش ها، مجموع آیات، به اختلاف، از ۶۰۱۴ تا ۶۲۳۶ آیه ذکر شده و همچنین محاسباتی برای بلندترین سوره (بقره)، بلندترین آیه (بقره: ۲۸۲ شامل ۱۲۸ کلمه)، کوتاه ترین آیه (فجر: ۱ یا ضحی: ۱ که تنها یک کلمه اند) و حتی بلندترین کلمه «فَأَسْقِنَا كُمُوه» در حجر: ۲۲) انجام گرفته است. ۲۱

بلافاصله بعد از این فهرست اعداد و ارقام، در بخشی دیگر آمده است که قرآن هشت وسط دارد: بر حسب سوره، بین سوره حدید و مجادله؛ بر حسب آیه، بین آیات ۴۵ و ۴۶ سوره اسراء؛ بر حسب کلمه، بین کلمه آخر آیه ۲۰ و کلمه اول آیه ۲۱ سوره شعراء؛ و بر حسب حرف، بین دو حرف «نون» و «کاف» در کلمه «نُكْرًا» در آیه ۷۴ کهف. ۲۲ زرکشی سپس بحثی را در پیش می گیرد که صرفاً می توان آن را «کنجکاو قرآنی» خواند. این قسمت مجموعه ای از چندین پرسش و پاسخ است، نظیر اینکه تعبیر «الْأَعْرُورُ» چند بار در قرآن به کار رفته است؟ چند آیه با حرف «شین» آغاز می شود؟ و چند آیه به این حرف ختم می شود؟ بلندترین عبارت، شامل حروف متحرك متوالی

۳. جایگزینی و نسخ حکم

اکنون به موضوعی مهم تر در میان علوم قرآن می رسیم. هم زرکشی و هم سیوطی، در آثارشان به نسخ قرآن که دارای معانی و نتایج فقهی است، توجه زیادی داشته اند. تأکید آموزه نسخ، به طور خلاصه، بر آن است که حکم فقهی برخی از آیات قرآن (و برخی احادیث) با آیات (یا احادیث) دیگر جایگزین شده است. ۲۴ بررسی این موضوع از سوی این دو نویسنده در جای خود جالب توجه است و در ضمن، نمونه ای گویا از آن مواردی است که سیوطی مطالب خود را به طور کلی از زرکشی گرفته است.

فصل های این دو کتاب درباره نسخ با فهرستی از آثار گذشته راجع به این موضوع آغاز می شود و سپس مبحث نسخ، دانشی کاملاً ضروری برای هر جستجوگر تفسیر قرآن معرفی می شود. ۲۵ سیوطی به نحوی نظام مند به سراغ مباحث مربوط می رود؛ (۱) معانی مختلف واژه نسخ؛ (۲) آیا قرآن فقط با قرآن نسخ می شود یا با سنت نیز قابل نسخ است؛ (۳) انواع آیات قرآن که می تواند نسخ یا منسوخ باشد؛ و (۴) انواع نسخ. با توجه به میل وافر که در این دو کتاب جامع، به دسته بندی وجود دارد، عجیب نیست که سیوطی ۱۱۴ سوره قرآن را به چهار گروه تقسیم می کند: (۱) سوره هایی که نه شامل آیات ناسخ اند نه منسوخ (۴۳ سوره)؛ (۲) سوره هایی که هم شامل آیات ناسخ اند هم منسوخ (۲۵ سوره)؛ (۳) سوره هایی که فقط شامل آیات ناسخ اند

۲۰. زرکشی؛ البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲۱. همان، ص ۲۵۲.

۲۲. همان، ص ۲۵۳.

۲۳. همان، ص ۲۵۳-۲۵۵.

24. Burton, *The Collection of the Quran*; Rippin, 'Zuhri, naskh al-Quran and the problem of early Tafsir texts'; Powers, 'The exegetical Genre nasikh al- Quran wa mansukuh'.

۲۵. زرکشی؛ همان، ص ۲۸ به بعد و سیوطی؛ الاثقان؛ ج ۳، ص ۷۹ به بعد.

(سوره ۶؛ و ۴) سوره‌هایی که فقط شامل آیات منسوخ اند (۴۰ سوره). تعاریف و توضیحات بیشتری نیز در ادامه آمده است و سپس فهرست آیات منسوخ ذکر شده است. با چند مثال می‌توان کارکرد این جنبه از پژوهش در قرآن را نشان داد.

در مواردی نظیر آیه ۶۵ انفال، آیه‌ای با آیه دیگری در همان سوره نسخ می‌شود. این آیه به مؤمنان دستور می‌دهد با این وعده الهی که بیست جنگجوی نیرومند و مقاوم بر دوستان غلبه خواهند کرد، به جنگ بروند، اما آیه ۶۶ همین سوره پیش‌بینی واقع‌بینانه و معتدل‌تری، یعنی غلبه دو تن بر یک تن را طرح می‌کند؛ یا مثلاً آیه ۴۱ توبه از مؤمنان می‌خواهد برای جنگ پیش بروند چه توانایی جسمی و مالی داشته باشند یا نداشته باشند (واژه‌های عربی به کار رفته برای این معنا به ترتیب عبارتند از «خفافاً» و «ثقالاً»). سیوطی در پی این آیه، به آیاتی چون آیه ۱۷ فتح و آیات ۹۱ و ۱۲۲ توبه اشاره دارد که شدت و سنگینی این دستور خدا را تعدیل می‌کند. دست آخر، در بحث از احکام ازدواج، آیه ۳ نور که به حکم آن، مردزناکار فقط می‌تواند با زن زناکار ازدواج کند با آیه ۳۲ این سوره که دستور عمومی‌تری برای ازدواج همه افراد بی‌همسر صادر می‌کند، نسخ شده است.^{۲۶}

۴. پاکیزگی و ادب

قواعد و آداب و رسوم تلاوت قرآن و پرداختن به آن، موضوع دیگری است که هم زرکشی و هم سیوطی فصل‌های طولانی و مفصلی را به آن اختصاص داده‌اند. این فصل‌ها شامل موضوعاتی از این قبیل است: تأمین مکانی پاک برای تلاوت - که بهتر است مسجد باشد - و نشستن به نحوی آرام و موثر به سمت قبله. زرکشی برای تأکید بر اهمیت طرز نشستن مؤدبانه و محترمانه، داستانی درباره صحابی پیامبر، سعید بن مسیب مخزومی (د ۹۴) نقل می‌کند، با این مضمون که او وقتی به جایی تکیه داده بود و از او درباره حدیثی سؤال کردند، وی بی‌درنگ نشست و گفت: «بیزارم از اینکه حدیث پیامبر خدا را در حالی به زبان آورم که به جایی تکیه داده‌ام؛ و [رعایت] کلام خداوند سزاوارتر است». ^{۲۷} همچنین درباره استحباب وضو قبل از تلاوت و نیز میزان ناپاکی شرعی که مانع تلاوت یا حتی مس قرآن شود، بحث می‌شود. حدیثی منسوب به علی بن ابی طالب بهداشت دهان را به عنوان آمادگی جسمی دیگری برای تعظیم خدا، توصیه می‌کند: «دهان‌هایتان مسیر [عبور] قرآن است؛ آنها را با مسواک پاک و خوش بو کنید». ^{۲۸}

در هر دو کتاب، امور توصیه شده و نهی شده هنگام تلاوت

قرآن آمده است: (۱) تأکید بر نیت صحیح و پرهیز از هرگونه بی‌توجهی هنگام تلاوت؛ (۲) تمجید از تلاوت قرآن با صدای بلند؛ (۳) اذکاری که در پایان تلاوت برخی آیات گفته می‌شود؛ (۴) بی‌احترامی که از مصادیق آن کارهایی چون وقفه انداختن در تلاوت و مشغول به صحبت شدن است؛ (۵) آیاتی که پس از تلاوت شان باید سجده کرد.

پرسشی که هم زرکشی و هم سیوطی در فصل‌های راجع به «آداب» تلاوت قرآن مطرح کرده‌اند، این است که آیا تلاوت قرآن از حفظ بهتر است یا از روی مصحف. با توجه به اهمیت حفظ و جایگاه حافظان قرآن، پاسخ این پرسش بدیهی به نظر می‌رسد؛ اما هر دو نویسنده قویاً از تلاوت قرآن از روی مصحف حمایت کرده‌اند. زرکشی بحث طولانی‌تری در این باره دارد (و این موضوع از آن دسته موضوعاتی است که سیوطی در آنها به طور مستقیم از کتاب زرکشی بهره می‌برد). او به عده‌ای از عالمان بزرگ نظیر ابو حامد غزالی (د ۵۰۵) و محیی‌الدین بن شرف‌نوی شافعی (د ۶۷۶) نویسنده کتاب التبیان فی آداب حملة القرآن در تأیید دیدگاهش استناد می‌کند. نخستین دلیل برای این ترجیح، آن است که نگاه کردن به مصحف، عبادت است و این کار را با اعمالی چون نگاه کردن به کعبه و نگرستن به صورت پدر و مادر مقایسه کرده‌اند. در پایان، وی عباراتی از پیامبر می‌آورد که بنا بر آن، تلاوت از روی مصحف ثوابی دو برابر بیشتر از تلاوت از حفظ دارد. این امر در قالب دلیلی منطقی نیز مطرح شده است: چون در تلاوت از روی مصحف، دو قسمت از بدن، یعنی دهان و چشم به کار گرفته می‌شود، تلاش بیشتر، ثواب بیشتری در پی خواهد داشت. به نظر می‌رسد توجه به جنبه فیزیکی متن قرآن، مبنای دلیلی دیگر بوده است: «هرکس نسخه‌ای از قرآن در اختیار داشته باشد، باید در هر روز چند آیه‌ای از آن را تلاوت کند و آن را بی‌استفاده نگذارد». ^{۲۹}

۲۶. سیوطی؛ همان؛ ص ۶۶-۶۸.

۲۷. همان، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲۸. همان.

۲۹. زرکشی؛ البرهان؛ ج ۱، ص ۴۶۳.

درباره خدا ذاتاً از هر گفتار دیگری - به ویژه یک نفرین - برتر است؛ اما از حیث صورت و ساختار، دیدگاه عالمان بلاغت قرآن، این است که آیه سوره مسد نفرینی کاملاً پرداخت شده است، درست همان طور که آیه سوره توحید عبارتی کاملاً پرداخت شده درباره توحید و یگانگی خداست.^{۳۲}

به علاوه، برخی از سوره‌ها، نظیر فاتحه، توحید و یس را بسیار تحسین کرده‌اند. یکی از روایات منقول در این باره قول حسن بصری درباره سوره فاتحه است: «خدا تمامی علوم کتاب‌های مقدس پیشین را در قرآن و تمامی علوم قرآن را در سوره فاتحه قرار داده است؛ بنابراین هر کس تفسیر این سوره را بداند، همانند کسی است که تفسیر تمامی کتاب‌های پیشین را می‌داند». ^{۳۳} از تک‌آیه‌هایی نیز تمجید کرده‌اند به ویژه آیه ۲۵۵ بقره یا آیه الکرسی که در آن اعلام می‌شود «کرسی او [خدا] آسمان‌ها و زمین را دربر گرفته است». زرکشی و سیوطی، هر دو، می‌پرسند: «آیا آیه الکرسی از سوره توحید برتر است؟» و در پی آن پاسخ منفی ابن عربی را نقل می‌کنند. این پاسخ بر دو دلیل استوار است: (۱) سوره‌ها به طور کلی از آیه‌ها برترند؛ (۲) سوره توحید شامل تعلیم کامل توحید فقط در پانزده کلمه است، در حالی که در آیه الکرسی برای این منظور از پنجاه کلمه استفاده شده است.^{۳۴}

زرکشی این فصل از کتابش را با عباراتی درباره امیدبخش‌ترین و ترس‌آورترین آیات قرآن به پایان برده است. سیوطی نیز به این مطلب پرداخته، اما فصلی مستقل را به آن اختصاص داده که یک چهارم پایانی آن رونویسی بخشی از برهان است و همان موضوعی را پی می‌گیرد که من پیش‌تر آن را «کنجکاو قرآنی» نامیدم. وی در اوایل فصل حدیثی از پیامبر نقل کرده است:

عظیم‌ترین آیه قرآن «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ...» [بقره: ۲۵۵]، دعوت‌کننده‌ترین آیه به عدل در قرآن «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ ...» [نحل: ۹۰]، ترس‌آورترین آیه قرآن: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» [زلزله: ۷-۸]، امیدبخش‌ترین آیه قرآن: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» [زمر: ۵۳] است.^{۳۵}

- ۳۰. زرکشی؛ همان؛ ج ۱، ص ۴۶۸ و سیوطی؛ الانشقاق؛ ج ۱، ص ۳۵.
- ۳۱. زرکشی؛ همان؛ ص ۴۳۸-۴۳۹ و سیوطی؛ همان؛ ج ۴، ص ۱۱۷-۱۱۸.
- ۳۲. زرکشی؛ همان؛ ص ۴۴.
- ۳۳. سیوطی؛ همان؛ ص ۱۲۰.
- ۳۴. زرکشی؛ همان؛ ص ۴۴۲ و سیوطی؛ همان؛ ص ۱۲۲.
- ۳۵. سیوطی؛ همان؛ ص ۱۲۹. وی این مطلب را از فضائل القرآن ابودر هروی [د ۴۳۵] نقل می‌کند.

هم در برهان و هم در انتقان نظریه رقیب مبنی بر اینکه تلاوت از حفظ بهتر است، فقط با استناد به یک منبع، یعنی امالی ابومحمد بن عبدالسلام (د ۶۶۰) ذکر شده است. دلیل این امر، با عنصر کلیدی «تدبر» در قرآن مرتبط است. ابن عبدالسلام با نقل عبارت قرآنی «لِيَتَذَكَّرَ» (ص: ۲۹) تأکید می‌کند تدبر، زمانی به درستی محقق می‌شود که چشمان فرد مشغول نباشد. اما زرکشی و سیوطی، هر دو، از نووی نقل می‌کنند که این مسئله ممکن است در افراد مختلف تفاوت داشته باشد. مهم تدبر در کلام خداست، خواه تلاوت از مصحف و با نگاه به متن باشد، خواه از حافظه و با چشمانی آزاد.^{۳۰}

۵. رتبه‌بندی وحی

آخرین بخش منتخب از موضوعات علوم قرآن، موضوعی است که موجب طرح سؤال کلامی جالبی شده و بحث و اختلاف قابل توجهی را در پی داشته است: آیا برخی قسمت‌های قرآن از برخی دیگر برترند؟ هر دو نویسنده فصل‌های مربوط به این موضوع را با آرای کسانی آغاز کرده‌اند که این سؤال را به خودی خود زائد و بی‌معنا می‌دانند و معتقدند اگر قرآن تماماً کلام خداست، چگونه می‌توان برخی قسمت‌های آن را مهم‌تر از برخی دیگر دانست. اما در مقابل این استدلال، صدها حدیث قرار دارد که از فضایل و امتیازات آیات و سوره‌هایی خاص سخن می‌گویند.^{۳۱} طیفی از شخصیت‌های نامدار، در زمره مدافعان دیدگاه دوم قرار می‌گیرند؛ از جمله غزالی که جواهر القرآن او منبعی اساسی در این موضوع است و زرکشی و سیوطی نیز فراوان از آن نقل کرده‌اند؛ اسحاق بن راهویه (د ۲۳۸) محدث اهل خراسان؛ و دو مفسر اندلسی، یعنی ابوبکر محمد بن عربی (د ۵۴۳) و ابو عبدالله محمد قرطبی (د ۶۷۱).

استدلال حامیان این دیدگاه، حول محتوا و ساختار یا معناشناسی و بلاغت دور می‌زند. نمونه‌ای که اغلب نقل می‌شود، آیه نخست سوره توحید «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» در مقابل آیه نخست سوره مسد «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» است. از حیث محتوا، یکی عبارتی قاطع و محکم درباره یگانگی خدا و دیگری نفرینی بسیار تند و تیز است و بسیاری معتقدند که هر گفتاری

سیوطی در ادامه، پانزده قول دیگر را برای امیدبخش ترین آیه به نقل از منابع مختلف عرضه می کند: زمر: ۵۳؛ بقره: ۲۶۰؛ ضحی: ۵؛ نساء: ۴۸؛ نور: ۲۲؛ توبه: ۱۰۲؛ احقاف: ۳۵؛ رعد: ۶؛ بلد: ۱۵-۱۶؛ اسراء: ۸۴؛ سبأ: ۱۷؛ طه: ۴۸؛ شوری: ۳۰؛ انفال: ۳۸ و بقره: ۲۸۲. ۳۶ آخرین این آیات (آیه دین) نیاز به توضیح دارد؛ زیرا به جای آنکه در وهله نخست به نحوی موجز به رحمت خدا اشاره کند، به تفصیل از ضرورت و راه و رسم ثبت تعهدات مالی سخن می گوید. آنچه این آیه را به موضوع «امیدبخشی» مرتبط می سازد، تناظر بین توجه خدا به راهنمایی انسان ها در مسائل مالی و عنایت فراوان او به درگذشتن از خطاهای آنهاست. ۳۷

این بحث مختصر درباره چند موضوع منتخب از میان فصل های هشتادگانه اتقان و نظایر آنها در برهان، چیزی شبیه به یک آب تنی در اقیانوس پهناور علوم قرآن است. در اینجا از موضوعاتی که بخش های قابل توجهی از این دو کتاب صرف آنها شده است، به ویژه آنهایی که فهمیدن شان نیاز به دانش کافی نسبت به زبان عربی دارد، سخن به میان نیامد. در این کتاب ها بررسی هایی دقیق و تفصیلی درباره مسائلی چون اشکال مختلف آواشناختی موردنیاز برای تلاوت صحیح قرآن، قواعد تلفظ و رسم الخط صحیح، و دامنه قرائات مجاز صورت گرفته است. آموزه اعجاز که عمدتاً مبتنی بر دفاع از تفوق بلاغی قرآن است، به بررسی دقیق تمامی عناصر تشکیل دهنده بلاغت قرآن انجامیده است، چنان که زرکشی حدود نیمی از برهان را به وجوه گوناگون موضوعات بلاغی اختصاص داده است.

جستجوی منابع

اگر چه مطالعه این دو کتاب جامع علوم قرآن، مدخلی آسان یا براه به این رشته گسترده و پیچیده فراهم می آورد، اما اکتفا به این کار و بی توجهی به چشم اندازی که در نتیجه شناخت تکوین و تحول تاریخی این رشته حاصل می شود، در حکم قدم گذاشتن در نیمه راه و مشکل آفرین خواهد بود. هر کتاب جامعی مبتنی بر کتاب های پیشین است؛ در نتیجه، این سؤال مهم پیش می آید که موضوعاتی که در نهایت به تکوین علوم قرآن انجامید، چگونه و در چه زمانی پدید آمد؟ از طریق بررسی عمیق تر این مسئله - که البته خارج از حوصله این نوشتار است - می توان به کاوش درباره برخی سؤالات پرداخت: نخستین تلاش ها و پژوهش های مهم و سرنوشت ساز چه بود؟ موضوعات مختلف مجزا، چگونه در رشته گسترده و جامع علوم قرآن با یکدیگر ارتباط یافت؟ آیا تعیین زمان دقیق تکوین علوم قرآن به مثابه رشته ای مستقل

امکان پذیر است؟

خود سیوطی در استناد به منابع پیشین، سرنخ های زیادی به دست می دهد. بیشتر فصل های اتقان با اشاراتی کتاب شناختی به برخی آثاری که پیش تر به یک موضوع خاص پرداخته اند و بررسی دیدگاه های عالمان پیشین درباره آن موضوع آغاز می شود. در بسیاری از منابع سیوطی، تلاش های پیشین در جهت تثبیت عناصر این رشته در حال تکوین ترسیم شده است. در بازسازی میراث گذشته، نه تنها به این آثار، بلکه فراتر از اینها، به مراحل آغازین همه زیرموضوعاتی که سرانجام برای شکل گیری رشته فراگیر علوم قرآن در هم آمیختند، باید توجه کرد. بدیهی است تفسیر و مطالعه قرآن با انتشار رسمی آن گسترش یافت؛ چنان که نخستین آثار سیره و مغازی، مطالبی راجع به اسباب نزول، مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ و تفسیر قرآن را در اختیار می گذارد. ۳۸ آثار حدیثی، به ویژه جوامع معتبر حدیثی سنی و شیعی، دیگر منبع متقدم برای علوم قرآن است. صحیح بخاری و مسلم، شامل فصل هایی راجع به تفسیر فضایل قرآن است. دیگر جوامع حدیثی اهل سنت، یعنی سنن ابوداود، ابن ماجه، ترمذی و نسائی و نیز کتاب کلینی منابعی مهم اند. کتابی دیگر که پیش از این کتاب های صحاح تألیف شده، المصنّف عبدالرزاق صنعانی (د ۲۱۱) است. فصل های بخش های مربوط به فضایل در این کتاب ها جنبه هایی از علوم قرآن را تشکیل می دهد که در نهایت یا نویسندگان بعدی به طور مستقل به آنها پرداخته اند یا زرکشی و سیوطی آنها را به طور جداگانه در مباحث شان وارد کرده اند. ۳۹

فقه و تکوین اصول آن، حاکی از دیگر رشته اسلامی نوظهوری است که در شاخ و برگ دادن به علوم قرآن سهیم بوده است. محمدبن ادریس شافعی (د ۲۰۴) در رساله تأثیرگذار فقهی اش، الرسالة، ادعا می کند در قرآن چیزی جز به زبان عربی مبین وجود ندارد و در تأیید مدعایش به آیات متعدد قرآنی

۳۶. سیوطی؛ همان؛ ص ۱۲۹-۱۳۱.

۳۷. همان؛ ص ۱۳۱.

۳۸. برای عناوین مربوط، ر. ک به: El2, s.v. 'Maghazi' and 'Sira'.
39. Afsaruddin, 'The Excellency of the Quran'.

احرف سبعة؛ اصطلاحی بسیار بحث برانگیز که آن را پدیده‌های متنوعی چون اختلاف لهجه‌ها در زبان عربی دوره کلاسیک یا سطوح مختلف برداشت‌های تفسیری معنا کرده‌اند.

یاقوت در ادامه به ذکر مطالب دیگری که در مقدمه طبری آمده است، می‌پردازد: روایات نهی‌کننده از تفسیر به رأی، مدح یا ذم گروهی از مفسران متقدم، معنای نام‌های قرآن و برخی سوره‌ها و آیات، و معنای عبارات خاصی که پیش از تلاوت قرآن خوانده می‌شود.^{۴۷}

اما جامع البیان خود اثری جامع است که مجموعه‌ای گسترده از تلاش‌های تفسیری متقدمان در آن انعکاس یافته است.^{۴۸} پیش از طبری نیز می‌توان نمونه‌های کهن‌تری از مقدمه‌های تفسیر را یافت که به موضوعاتی می‌پردازند که بعدها در قالب علوم قرآن با هم ادغام شدند؛ مثلاً عالم خراسانی، مقاتل بن سلیمان (د ۱۵۰)، در دو بخش از مقدمه تفسیرش، به

استناد می‌کند.^{۴۰} وی در بیان نمونه‌ای از آیات ناسخ و منسوخ می‌نویسد: آیات ۱-۴ سوره مزمل با آیه ۲۰ همین سوره نسخ شده است،^{۴۱} و در جایی دیگر از تفاوت آیات عام و خاص سخن می‌گوید.^{۴۲} یکی از شرح‌حال‌نویسان شافعی، برای نشان دادن تبحر وی در علوم قرآن، پرسش خلیفه هارون الرشید را از وی گزارش می‌کند. وقتی خلیفه از شافعی می‌پرسد: «از قرآن چه می‌دانی؟» او این سؤال را با پرسشی متقابل پاسخ می‌دهد: «ای امیر مؤمنان، از کدام علم می‌پرسی؟» و در ادامه، فهرست وار موضوعات فرعی بسیاری را برمی‌شمارد که پیش‌تر در همین مقاله از آنها با عنوان عناصر پدیدآورنده علوم قرآن، سخن گفته شد.^{۴۳}

نخستین آثار مهم و اساسی علم لغت و علم نحو نیز در ایجاد و تثبیت علوم قرآن سهیم بوده‌اند که البته در میان منابع برهان و اتقان نیز قرار دارند. جنبه‌هایی از پژوهش لغوی و نحوی در آثار متقدمانی چون ابو عیبه (د ۲۱۰) درباره بیان ادبی قرآن (مجاز القرآن)، ابن قتیبه (د ۲۷۶) درباره تفسیر واژگان و عبارات دشوار قرآن (تأویل مشکل القرآن)، و نحّاس (د ۳۳۸) درباره دستور زبان قرآن (اعراب القرآن) برجای مانده است.

آخرین گروه از منابع سهیم در علوم قرآن که فواید فراوان آنها بعدها در عمل معلوم شد، خود تفاسیر به ویژه مقدمه‌های آنهاست.^{۴۴} در پژوهشی مهم درباره نخستین تحولات نحو عربی آمده است: «در یک کلمه می‌توان گفت تفاسیر اولیه نه تنها تمامی عناصر موجود در تفاسیر بعدی را در برداشتند، بلکه بالاتر از آن، حاوی مطالبی بودند که در دوره‌های بعدی به حوزه‌هایی تخصصی در علوم مختلف اسلامی بدل شدند».^{۴۵} یاقوت حموی در ارشاد الاریب به نقل از ابوبکر بن کامل (د ۳۵۰) معرفی و ارزیابی موجزی از مهم‌ترین تفسیر قرآن در اوایل دوره کلاسیک، یعنی جامع البیان عن تأویل آی القرآن ابوجعفر بن جریر طبری (د ۳۱۰) به دست می‌دهد.^{۴۶} مسئله شایان توجه در این کتاب، مباحثی مقدماتی است که مؤلف در آغاز شاهکارش آورده است. مقدمه‌های او شامل مطالب مختلفی است، از جمله واژه‌شناسی / گویش‌شناسی تطبیقی، جنبه‌های گوناگون تفسیر (وجوه التأویل) و حدیث پیامبر درباره

۴۰. شافعی؛ الرسالة؛ ص ۴۱-۵۳.

۴۱. همان؛ ص ۱۱۳-۱۱۷.

۴۲. همان؛ ص ۵۳-۶۲.

۴۳. بیهقی؛ مناقب الشافعی؛ ج، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۴۴. مرکز الثقافة والمعارف القرآنیة، علوم القرآن عند المفسرین؛

McAuliffe, Ibn al-jawzi's exegetical propaedeutic: Introduction and translations".

45. Versteegh, Arabic grammar and Quranic exegesis in early Islam, p.92.

۴۶. ظاهر آتفسیر طبری تا چندین قرن بعد از مؤلفش رواج چندانی نداشته است. یکی از مصححان این تفسیر در ده‌های اخیر از کمبود نسخه‌های خطی این تفسیر اظهار تأسف کرده. با وجود این، یادآور شده است مفسران بعدی نظیر قرطبی (د ۶۷۱)، ابوحیان غرناطی (د ۷۴۵)، ابن کثیر (د ۷۷۴)، سیوطی و شوکانی (د ۱۲۵۰) از این تفسیر استفاده کرده‌اند (ر. ک به: مقدمه محمود محمد شاکر و احمد محمد شاکر در: طبری؛ جامع البیان؛ ج ۱، ص ۱۳-۱۴).

۴۷. یاقوت حموی، ارشاد الاریب، ج ۶، ص ۴۳۹-۴۴۱.

۴۸. در سال‌های اخیر نشان داده شده است که الکتشاف والبیان عن تفسیر القرآن ثعلبی (د ۴۲۷) مهم‌ترین مجرای انتقال این مطالب متقدم بوده است (Saleh, *The formation of the classical tafsir tradition*؛ همچنین ر. ک به: مقاله صالح در همین کتاب). بسیاری از تفاسیر پس از طبری با مقدمه‌هایی درباره جنبه‌های مختلف علوم قرآن آغاز می‌شود. از جمله نمونه‌های قابل توجه در این زمینه، تفاسیر ابن عطیه (د ۵۴۱) و ابن بسطام (ر. ک به: Gilliot, 'Traditional disciplines of Quranic studies' (of Quranic studies) است که آرتور جفری (Mu-Jeffery, *Two qaddimas to the Quranic Sciences*) مقدمه‌های آنها را منتشر کرده است؛ همچنین اتقان سیوطی، در اصل، مقدمه‌ای بر تفسیر ناتمام وی، مجمع البحرین و مطلع البدرین بوده است (سیوطی؛ الاتقان؛ ج ۱، ص ۱۴).

بررسی جنبه‌های (اوجه) قرآن می‌پردازد. وی ابتدا این عبارت را نقل می‌کند: «قرآن بر پنج وجه نازل شد: امر، نهی، وعده، وعید، و داستان‌های پیشینیان». ۴۹ پُل نویا ۵۰ از این میان، سه مقوله را استنباط می‌کند: زوج نخست (امر و نهی) قلمرو تفسیر لفظی است؛ زوج دوم (وعده و وعید) موضوعات معادشناختی را پیش می‌کشد؛ و دست آخر داستان‌های پیشینیان - که نباید آنها را نقل تاریخ گذشته، بلکه باید نمونه‌هایی از دخالت خدا در جهان با وساطت پیامبران دانست - تفسیر استعاری و خیالی را پدید می‌آورد. ۵۱

مقاتل سپس نقل مشهور و رایجی از ابن عباس ذکر می‌کند: «قرآن چهار وجه دارد: تفسیر که همگان می‌دانند، عربیت که عرب می‌شناسد، حلال و حرام که همه به دانستن آن مکلف اند، و تأویل که فقط خدا از آن آگاه است» ۵۲ و ۵۳ اما اختلاف بین این وجوه و وجوه پیشین، تأمل برانگیز است: در نقل نخست، مطالب قرآن بر اساس محتوای آنها تقسیم می‌شود؛ مثلاً آیات شامل امر و نهی یا توقعات اخروی یا داستان‌های ارزش مدارانه است؛ اما در نقل دوم، تقسیم وجوه نه بر اساس مضمون و محتوا، بلکه بر مبنای سطح یا ظرفیت فهم است؛ به عبارت دیگر، زاویه دید تغییر می‌یابد و تمرکز بر گونه قابل شناسایی، جای خود را به مسئله میزان فهم و درک فکری می‌دهد.

پیش از مقدمه مقاتل، می‌توان پاره‌ای از ترکیبات دوتایی را یافت که به عناصر شاخص آثار علوم قرآن بدل شدند: عام و خاص، مجمل و مبین، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، تقدیم و تأخیر، و جوه و نظایر و مانند اینها. ۵۴

موضوع تقسیم بندی، همچنین از جمله مطالب شاخص در مقدمه تفسیر فقیه و متکلم اباضی، هود بن محکم (د حدود ۲۸۰ / ۲۹۰) ۵۵ - که بخشی از آن بازسازی شده است - به شمار می‌آید. وی عبارتی از ابوالدرداء انصاری (د ۳۲) نقل می‌کند که در آن مضامین قرآن بر اساس نوع آیات تقسیم می‌شوند: «آیات قرآن بر شش نوع است: بشارت دهنده، انداز دهنده، فرایض، امرکننده، نهی کننده، و قصص و اخبار». ۵۶ او همچنین در عبارتی جامع، گونه شناسی قرآن را به دست می‌دهد: «تفسیر قرآن را فقط کسی می‌داند که دوازده چیز را بداند: مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ، تقدیم و تأخیر، مقطوع و موصول، عام و خاص، اضممار و عربیت». ۵۷ در اینجا نیز مانند فهرست‌های مشابه پیشین، موضوعات بلاغی (مانند تقدیم و تأخیر)، معناشناختی (مانند عام و خاص)، زبان‌شناختی (مانند عربیت) و فقهی (مانند ناسخ و منسوخ)، با یکدیگر در آمیخته اند.

برای نشان دادن اینکه مقدمه‌های تفاسیر، منبعی برای تاریخ علوم قرآن به حساب می‌آیند، از مقدمه تفسیر مفسر صوفی، سهل تستری (د ۲۸۳)، به عنوان آخرین نمونه سخن خواهیم گفت. چیزی حدود یک قرن و نیم میان وی و مقاتل بن سلیمان فاصله است، اما خاستگاه مشترک آنها در بخش شرقی جهان اسلام و محل وفات مشترک آنها، نشان دهنده پیوند این دو از حیث جغرافیایی است. مقدمه تفسیر تستری به دو بخش تقسیم شده است، اما این تقسیم بندی موجب تفکیک جدی میان مضامین آنها نشده، گاهی اصطلاحات و تأکیدات خاص بین این دو بخش پس و پیش طرح شده است. موضوعی که از همان عبارات حمد و ستایش در آغاز مقدمه نمایان می‌شود، ارتباط ناگسستگی بین فهم و عمل و همچنین تلاوت و رفتار است. ۵۸ ترکیب دو گانه ظاهر و باطن در نمایان‌ای را طرح می‌کند که حاکی

۴۹. مقاتل بن سلیمان؛ تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۲۶. بنگرید به نخستین یادداشت مصحح در همین صفحه. وی نسخه‌ای خطی را شناسانده است که این مقدمه را ندارد.

50. Nwyia, *Exegese coranique et langage mystique*, pp. 67-68.

۵۱. کلود ژیلیو در تعلیقه‌ای بر ترجمه نویا از این متن، آن را با استفاده طبری از عبارتی مشابه به نقل از ابن عباس مرتبط کرده است: «خدا قرآن را بر پنج حرف نازل کرد: حلال و حرام، محکم و متشابه و امثال» (Gilliot, *Exegese, Langue et theologie en Islam*, p. 118).

۵۲. مقاتل بن سلیمان؛ همان؛ ص ۲۷.

۵۳. جان ونزبرو این نقل را با نقلی متأخرتر در انتقان سیوطی (سیوطی؛ الانتقان؛ ج ۴، ص ۱۸۸) که در آن فقط واژه تفسیر، نه تفسیر و تأویل آمده، مقایسه کرده است (ر. ک به: Wansbrough, *Quranic Studies*, p. 155).

۵۴. برای برداشت‌های نسبتاً متفاوت از این فهرست ر. ک به: Gilliot, *Exegese, Langue et theologie en Islam*, p. 118 - 119; Goldfeld, 'The development of theory on uranic exegesis in Islamic scholarship', p.24.

۵۵. درباره وی ر. ک به: Gilliot, 'Le commentaire coranique de Hud b. Muhak-kam/Muhkim' pp.179-182.

۵۶. هود بن محکم؛ تفسیر کتاب الله العزیز؛ ج ۱، ص ۶۹.

۵۷. همان، ص ۷۱.

۵۸. تستری؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ص ۲-۴.

از گرایش اصلی مفسر در متن این تفسیر است. این موضوع، نخست، در اثنای عبارات آغازین حمد و ستایش جلوه می‌کند که در آنجا ویژگی قرآن این گونه بیان می‌شود: «ظاهرش دل‌ربا و باطنش ژرف است». ذکر ویژگی‌های بعدی این ترکیب دوگانه را با معانی چهارگانه قرآن، فهم عام یا خاص، و امر و نهی مرتبط می‌سازد. ۵۹ ذکر آیه ۵۲ سوره شوری: «ولی ما آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم با آن هدایت می‌کنیم» که وصف قرآن درباره خودش است، موضوع ظاهر و باطن را با دیگر موضوع همواره مهم در این مقدمه، یعنی «نور» می‌آمیزد که هم وصفی برای قرآن است و هم رحمتی که به دل صوفی راه می‌یابد. چندین آیه درباره نور نقل می‌شود و قرآن که منبع نور است، وسیله جلدایی ظاهر از باطن را فراهم می‌آورد.

این سه تفسیر کهن که به نظر می‌رسد با فاصله تقریبی یک و نیم قرن از هم تألیف شده‌اند، گستره فرقه‌ای جالب توجهی (سنی، اباضی، صوفی) را نشان می‌دهند؛ به طوری که در این کتاب‌ها علایق گونه شناختی و دسته‌بندی‌های تثبیت شده در این دوره زمانی انعکاس یافته است. وجه ارتباط این سه تفسیر، علاقه‌ای داریم به تقسیم‌بندی تفصیلی و رفته رفته تفصیلی تر است که پیوسته پدیدار می‌شود، و به این ترتیب بود که رشته علوم قرآن به سوی تألیفات جامع خود حرکت کرد.

این مقدمه‌ها، چنانچه در قالب یک گروه در نظر گرفته شود، شاهدی بر ظهور اولیه گرایش‌های مختلف در تجزیه و تحلیل قرآن است. گرایش نخست بر ایجاد یک گونه‌شناسی برای انواع گونه‌ها، عناصر بلاغی و ویژگی‌های متن قرآن متمرکز است و مضامین قرآن را از زوایای مختلف تحلیل و تقسیم‌بندی می‌کند. گرایش دوم توجه را از متن به دریافت‌کننده متن معطوف می‌کند، درجات فهم طبقات مختلف مخاطبان را می‌سنجد و تنوع استعدادهای زبانی و فکری آنان را به رسمیت می‌شناسد. گرایش سوم، متن و مخاطب را به شیوه‌ای تعاملی تر کنار هم می‌گذارد. در اینجا سطوح معنایی متن با ویژگی‌ها و ظرفیت‌های اخلاقی و معنوی مخاطب تناظر دارد و هر یک از این دو طرف، به نحوی فعال در تعامل و رابطه متقابل با دیگری است. ویژگی‌های اخلاقی و معنوی برخی مخاطبان را به سطوحی از معنا می‌رساند که برای دیگران دست‌نیافتنی است. برعکس، عمق پایان‌ناپذیر معنای قرآن، موجب پدیدآمدن فهم‌ها و برداشت‌هایی می‌شود که فقط افراد دارای این ویژگی‌ها می‌توانند به آن دست یابند.

رشد و گسترش

اگرچه باستان‌شناسی متن کامل دو کتاب جامع زرکشی و سیوطی همچنان جای کار دارد، طرح کلی چنین کاوشی را از

گونه‌های مختلف منابع اولیه اسلامی که پیش‌تر ذکر شد، می‌توان استنباط کرد. سده‌های تثبیت و تحکیم، به امر تدوین و عرضه صورت کاملاً کلاسیک علوم قرآن اختصاص یافت و این امر، در جای خود، تألیف مداوم آثاری در این زمینه را در پی داشت. میراث برجای مانده از این سده‌ها، به شیوه‌ای مشابه با شیوه انتشار الهیات و فلسفه مدرسی در قرون وسطا، هم در برنامه‌های درسی جای گرفت و هم در قالب سنتی ادبی ظهور یافت. من در وصف برهان و اتقان واژه جامع (summa) را به کار بردم که در وهله نخست یادآور شاهکار قرون وسطایی توماس آکوئینی، جامع علم کلام (Summa theologica) است.^{۶۰} درست همان‌طور که این کتاب بر تعلیم و تربیت کلیسایی در سده‌های متوالی اثری تعیین‌کننده داشت، به همان نحو، این دو کتاب علوم قرآن نیز در شکل‌گیری طرح و نمای همه مطالعات قرآنی بعدی اثر گذاشتند. نگاهی گذرا به کتاب‌های درسی جدید این رشته به زبان عربی که در اوایل مقاله به آنها اشاره شد، مؤید این ادعاست. مروری مشابه بر بدیل‌های انگلیسی زبان^{۶۱} نیز این نکته را تأیید می‌کند. اگرچه ممکن است ساختار و ترتیب این کتاب‌ها - و ده‌ها کتاب مشابه آنها - از یکدیگر متفاوت باشد، همه آنها را می‌توان نسخه‌ای ثانی از عمده مطالب آثار کلاسیک علوم قرآن به حساب آورد.

با این همه، فقط در برنامه‌های درسی مدارس و دانشگاه‌های اسلامی نیست که این کتاب‌های جامع و ملخص سنتی علوم قرآن، نسل به نسل رونویسی می‌شود، پژوهش‌های مهم غربی درباره قرآن نیز مبتنی بر همه کتاب‌هاست. در تاریخ قرآن‌تودور^{۶۲} که برای هر پژوهشگر انتقادی در زمینه قرآن، کتابی لازم و مورد نیاز است، بارها و به طور خاص به کتاب اتقان استناد شده

۵۹. برای ارتباط دو واژه متقابل ظاهر و باطن با مفهوم چندمعنایی ر. ک. به:

Bowering, 'The Scriptural "senses" in the medieval Sufi Quran exegesis', pp.346-365.

۶۰. درست است که برهان و اتقان ویژگی دایره‌المعارفی دارند، اما ساختار پرش و پاسخی کتاب جامع علم کلام به برخی تفاسیر قرآن نظیر التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) فخر رازی (۶۰۶) نزدیک تر است.

61. e.g. von Deffer, *ulum al-Quran: An introduction to the Sciences of the Quran*; Qadhi, *An introduction to the Sciences of the Quran*.

62. Noldeke, *Geschichte des qurans*.

است. نلده که در این کتاب بحث مهمی درباره ترتیب تاریخی نزول سوره های قرآن را مستقیماً بر کتاب سیوطی و منابع آن مبتنی ساخته و البته پالایش و تغییر قابل توجهی در آن ایجاد کرده است.^{۶۳} هم ساختار و هم محتوای مطالعات قرآنی در غرب به میزان بسیار گسترده ای با مسائل، علایق و مقولات سنتی مسلمانان سده های میانی گره خورده است؛^{۶۴} اما عملکرد این مطالعات در چارچوب الهیاتی علوم قرآن سنتی نیست و در نتیجه تلقی آن از تاریخ، فقه اللغة و پیدایی ادبیات متفاوت است. مطالعات قرآنی در غرب موضوعات جدیدی را نیز مطرح کرده است، نظیر نسخه های خطی قرآن، نسخه های چاپی قرآن و تاریخ ترجمه قرآن که امروزه از جمله موضوعات آموزشی و پژوهشی مسلمانان است. دست آخر، در نمونه ای جالب توجه از گفتگوی فرهنگی، آثار محققان غربی (خاورشناسان) به موضوعی تحقیقی در برنامه های گسترده قرآن پژوهان مسلمان معاصر بدل شده است.^{۶۵}

منابع

الف عربی

۱. ابن حجر عسقلانی؛ الدرر الكامنة؛ حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۹۲۹-۱۹۳۲ م.
۲. ابن عماد، عبدالحی؛ شذرات الذهب فی اخبار من ذهب؛ بیروت: المكتبة التجارية، ۱۹۶۶ م.
۳. ابوسنة، عبدالفتاح؛ علوم القرآن؛ بیروت: دارالشروق، ۱۹۹۵ م.
۴. بنی عامر، محمدامین؛ المستشرقون والقرآن الکریم؛ اردن: اربد: دار الامل، ۲۰۰۴ م.
۵. بیهقی، احمد بن حسین؛ مناقب الشافعی؛ تصحیح احمد صقر؛ ج ۲، قاهره: مكتبة دار التراث، ۱۹۷۰-۱۹۷۱ م.
۶. تستری، سهل بن عبدالله؛ تفسیر القرآن العظیم؛ مصطفی البابی الحلبي، قاهره، ۱۹۱۱.
۷. حیدر، حازم سعید؛ علوم القرآن بین البرهان والاتقان: دراسة مقارنة؛ مدینه: مكتبة دارالزمن للنشر والتوزيع، ۱۹۹۹.
۸. رومی، فهد بن عبدالرحمن؛ دراسة فی علوم القرآن؛ الطبعة السابعة، ریاض: مكتبة التوبة، ۲۰۰۰.
۹. زرکشی، بدرالدین؛ البرهان فی علوم القرآن؛ تصحیح محمد ابو الفضل ابراهیم؛ ج ۴، قاهره: مكتبة دار التراث، ۱۹۵۹.
۱۰. سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ تصحیح محمد ابو الفضل ابراهیم، ج ۴، قاهره: دار التراث، ۱۹۷۶.
۱۱. شافعی، محمد بن ادريس؛ الرسالة؛ تصحیح احمد محمد شاکر؛ قاهره: مكتبة دار التراث، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م.
۱۲. صابونی، محمد؛ التبیان فی علوم القرآن؛ بیروت:

- عالم الكتب، ۱۹۸۵.
۱۳. صالح، صبحی؛ مباحث فی علوم القرآن؛ بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۹۰.
۱۴. صباغ، محمد بن لطفی؛ لمحات فی علوم القرآن واتجاهات التفسیر؛ بیروت: المكتبة الاسلامية، ۱۹۸۶.
۱۵. صغیر، محمد حسین علی؛ المستشرقون والدراسات القرآنیة؛ بیروت: دارالمؤرخ العربی، ۱۹۹۹.
۱۶. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ تصحیح محمود محمد شاکر و احمد محمد شاکر؛ ج ۱۶، قاهره: دارالمعارف، ۱۹۶۹.
۱۷. عنایة، غازی؛ هدی الفرقان فی علوم القرآن؛ بیروت: عالم الكتب، ۱۹۹۶.
۱۸. قطب، محمد؛ دراسة قرآنیة؛ بیروت: دارالشروق، ۱۹۸۰.
۱۹. کافجی، محمد بن سلیمان؛ التیسیر فی قواعد التفسیر؛ تصحیح ن. مطرودی؛ دمشق: دارالقلم، ۱۹۹۰.
۲۰. مرکز الثقافة والمعارف القرآنیة؛ علوم القرآن عند المفسرین؛ ج ۳، قم: مكتبة الاعلام الاسلامية، ۱۹۹۵-۱۹۹۷.
۲۱. مقال بن سلیمان؛ تفسیر القرآن؛ تصحیح عبدالله محمود شحاته؛ ج ۵، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۹.
۲۲. هود بن محکم؛ تفسیر کتاب الله العزیز؛ تصحیح ب. س. شریفی؛ بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۰.
۲۳. یاقوت حموی؛ ارشاد الاریب الی معرفة الادیب؛ تصحیح د. س. مارگلیوت؛ لیدن: بریل، ۱۹۹۰.

ب لاتین

1. Afsaruddin, Asma, The Excellences of the Qur'an: Textual sacrality and the organization of early Islamic society. *Journal of the American Oriental Society* 122 (2002), 99,1-24.
2. Arkoun, Mohammad, *Lectures du Coran*. G-P. Maisonneuve et Larose. paris 1982.
3. Balhan, j. -M., La revelation du coran selon al-suyuti: Traduction annotee du chapitre seizieme de Galal al-Din al-suyuti, al-Itqan fi ulum al-Qur'an. Pontificio Istituto di Studi Arabi e d'Islamistica' Rome 2001.
63. Noldeke, *Geschichte des qurans*, 1/58 ff; cf. Bowering, 'Chronology and the Quran' PP.320-326.
64. Arkoun, *Lectures du Coran*, xx-xxv.
۶۵. صغیر؛ المستشرقون والدراسات القرآنیة و بنی عامر؛ المستشرقون والقرآن الکریم؛
- McAuliffe, 'The genre boundaries of Quranic commentary', pp.445-6.

- Teaching Qur'anic studies in North America. In: Wheeler, B. (ed.) *Teaching Islam*, Oxford University Press, New York 2002, pp.94-117.
19. McAuliffe, Jane Damman, The genre boundaries of Qur'anic commentary. In: McAuliffe, J., Walfish, B. and Georing, J. (eds.) *With Reverence for the Word: Medieval Scriptural Exegesis in Judaism, Christianity and Islam*, Oxford University Press, New York 2003, pp. 455-61.
 20. Meursing, A., *Specimen e Litteris orientalibus exhibens sojutti Librun de interpretibus Korani*. S. and J. Luchtmans, Lugduni Batavorum 1839.
 21. Noldeke T., *Geschichte des qurans*, new edition by F. Schwally, G. Bergeshtrasser and O. Pretzl, 3 Vols. Dietrich'sche Verlagbuchhandlung, Leipzig 1909 - 1983.
 22. Nolin, K., The Itqan and its sources. A study of al-Itqan fi al-Qur'an by Jalla al-Din al-Suyuti with special reference to al-Burhan fi ulim al-Qur'an by Badr al-Din al-Zarkashi. PhD dissertation, Hartford Seminary, Hartford, CT 1968.
 23. Nwyia, Paul, *Exegesecoranique et langage mystique. Nouvel essai sur lexique technique des mystiques musulmans*. Dar el-Machreq, Beirut 1970.
 24. Powers, David S., The exegetical Genre nasikh al-Qur'an wa mansukhuh, In: Rippin, Andrew (ed.) *Approaches to the History of the interpretation of Qur'an*. Oxford University Press, Oxford 1988, pp. 117 - 38.
 25. Qadhi, Y., *An introduction to the Sciences of the Qur'an*, Al;-Hidaaya Publishing, Birmingham, 1999. Rippin, Andrew, al-Zuhri, naskh al-Qur'an and the problem of early Tafsir texts. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 47 (1984) 22-43.
 26. Saleh, Walid A., *The formation of the classical tafsir tradition. The Qur'an commentary of al-Thalabi* (d.427/1035). Brill, Leiden 2004.
 27. Sartain, E. M., *Jalal al-Din al-suyuti: Biography and Background*. Cambridge University Press, Cambridge 1975.
 28. Versteegh, K., *rabic grammar and Quranic exegesis in early Islam*, Brill, Leiden 1993.
 29. von Denffer, A. *ulum al-Qur'an: an introduction to the Sciences of the Qur'an*. The Islamic Foundation, Leicester 1983.
 30. Wansbrough, John, *Qur'anic Studies. Sources and methods of Scriptural interpretation*. Oxford University Press, Oxford 1977.
 4. Berkey, J., *The Transmission of knowledge in Medieval Cairo: A Social History of Islamic Education*. Princeton University Press, Princeton 1992.
 5. Bowering, G. 'Chronology and the Qur'an. In: McAuliffe, Jane Damman (ed.) *Encyclopedia of the Qur'an*. Brill, Leiden 2001, vol. 1, pp.316-35.
 6. Boweling, G., The Scriptural "Senses" in medieval Sufi Qur'an exegesis. In: McAuliffe, J., Walfish, B., and Georing, J. (eds.) *With Reverence for the Word: Medieval Scriptural Exegesis in Judaism, Christianity and Islam*, Oxford University Press, New York 2003, pp.346-65.
 7. Brustad, K., Imposing order: Reading the conventions of representation in al-suyuti's autobiography. *Edebiyat* 7, 1997, pp.327-44.
 8. Burton, John, *The Collection of the Qur'an*. Cambridge University Press, Cambridge 1977.
 9. Dallal, A. Sciences and the Qur'an. In: McAuliffe, Jane Damman (ed.) *Encyclopedia of the Qur'an*. Brill, Leiden 2004, vol. 5, pp.540-58.
 10. *El2, The Encyclopaedia of Islam*, CD-ROM of the New Edition. Brill, Leiden 2004.
 11. Gilliot, Claude, *Exegese, Langue et theologie en Islam. Lexegese coranique de Tabari* (m. 311/923) J. Vrin, Paris 1990.
 12. Gilliot, Claude, Le commentaire coranique de Hud b. Muhakkam/Muhkim, *Arabica* 44 (1997), pp. 197-82.
 13. Gilliot, Claude, Traditional disciplines of Qur'anic Studies. In: McAuliffe, Jane Damman (ed.) *Encyclopaedia of the Qur'an*. Brill, Leiden 2005, vol. 5, pp.318-39.
 14. Goldfeld, Y. The development of theory on Qur'an exegesis in Islamic scholarship. *studies Islamica* 67 (1988), 5-27.
 15. Goldziher, I., Charakteristik Gelal ud-Din us-Suyuti's und seiner literarischen Thatigkeit. *Sitzungsberichte der philosophisch-Historischen Klasse der Kaiserlichen Akademie der Wissenschaften* 69 (1871), pp. 7 - 28. (trans. M. Barry, Ignaz Goldziher on Al-Suyuti. *The Muslim World* 68 [1978], 79 - 99).
 16. Jeffery, Arthur, *Two Muqaddimas to the Qur'anic Sciences*. Brothers al-Khaniji, Cairo 1954.
 16. McAuliffe, Jane Damman, Ibn al-Jawzi's exegetical propaedeutic: Introduction and translations.
 17. Alif: *Journal of Comparative Poetics*, 8 (1988), 101 - 13.
 18. McAuliffe, Jane Damman, Disparity and context: